

..... نقش ولایت در هدایت

عبدالله حاجی صادقی

استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی

چکیده

فلسفه وجودی دین و کارکرد بزرگ آن، هدایت کامل و جامع و فراگیر انسان است. دین برای این هدایت، راهبردی بسیار قوی و مؤثر دارد که هم با فطرت و آفرینش انسان هماهنگ است و هم در تمام زمان‌ها و تحت همه شرایط قابلیت اجرایی داشته، می‌تواند همه انسان‌ها را هدایت کند. دو رکن اساسی هدایت دینی عبارتند از قرآن و ولایت. قرآن متن وحی و قانون اساسی و جامعی است که خدا نازل کرده است. ولایت هم راه ورود و فهم به معارف قرآن و آیات الهی را تسهیل و ممکن می‌کند. علاوه بر آن اجرا و تحقق آن را متکفل شده، جامعه دینی و مسلمانان را عملاً هادی می‌باشد. این مقاله نقش هدایتی امامت و ولایت را به اختصار بیان می‌کند.

کلید واژه‌ها: دین - هدایت - ولایت - قرآن

مقدمه

چند پیش فرض

۱. فلسفه وجودی دین: طبق سنت الهی و قانون کلی آفرینش، هر موجودی علاوه بر نعمت وجود، از طرف خالق و آفریدگار پدیده‌ها هدایت هم می‌شود.

«رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)

این قانون عمومی و هدایت فراگیر نسبت به موجودات غیر مختار و غیر انسان تکویناً و

به صورت قهری و جبری اعمال می‌گردد، لکن انسان علاوه بر هدایت تکوینی (که مربوط به حوزه غیر اختیاری او است) به لحاظ نعمت اراده و اختیار در قلمرو افکار و افعال اختیاری نیاز به هدایتی دیگر دارد که متناسب و هماهنگ با آزادی و اختیار او باشد که از آن به هدایت تشریحی نام برده می‌شود. این هدایت همان چیزی است که ادیان آسمانی و انبیاء الهی با تمام تلاش به دنبال آن بوده و متکفل آن گشته‌اند. کامل‌ترین آنها و نسخه جامع هدایت تشریحی را اسلام ارائه کرده است. بنابراین فلسفه و وجودی دین، راهنمایی و رساندن انسان به مقصد نهایی و هدفی است که برای آن آفریده شده، و رسالتش، هدایت انسان است از آنچه که هست به آنچه و آنجا که باید باشد. دین آمده تا با مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و اعتقادات و دستورالعمل‌ها و احکام اخلاقی و فقهی، فرزانه‌گانی را که با خردورزی آن را پذیرفته و به اسلام گرویده‌اند در حرکت استکمالی و صراط مستقیم، راهنما و هادی باشد و استعدادها و توانمندی‌های موجود در او را به فعلیت رساند و از این طریق ابدیت و حیات جاوید و پایان‌ناپذیر او را در جهت کمال حقیقی و مقصدش قرار دهد؛ چراکه هدایت حقیقی هدایتی است که خدا و آفریدگار پروردگار انسان برای او ارائه کند. «قُلْ إِنْ أَلْهَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ» (انعام: ۷۱)

۲. هدایت حداکثری: هدایت حقیقی و کامل آن است که تمام صحنه‌های زندگی انسان و همه ابعاد وجودی او را پوشش دهد نه آنکه تنها به برخی ابعاد و بعضی جنبه‌ها پرداخته از ابعاد دیگر غفلت کند [و این همان اشکال بزرگی است که همه ادیان و مکاتب غیر الهی و مدعیان هدایت بشر به آن گرفتار بوده‌اند] هدایت دینی از آنجا که از طرف خدای خالق و تدبیرکننده عالم آفرینش و انسان می‌باشد و او احاطه علمی کامل به همه ابعاد و نیازهای انسان دارد، هدایتی است جامع و فراگیر که تمام جهات زندگی انسان اعم از فردی و اجتماعی، عقلانی و احساسی، دنیوی و اخروی و... را در بر گرفته و همه روابط انسان (رابطه انسان با خودش، با خدایش، با انسان‌های دیگر و رابطه او با دیگر پدیده‌ها) را پوشش می‌دهد و برای همه آنها عالی‌ترین برنامه و نسخه و دستورالعمل‌های هدایت آفرین و در عین حال هماهنگ با هم را دارد. بنابراین هدایت دین حداقلی نیست و محدود به تنظیم رابطه فردی و عبادی با خدا نمی‌باشد، بلکه هدایت دینی حداکثری بوده و در هیچ بُعد و

صحنه‌ای که به هدایت انسان و تعالی او مربوط باشد نمی‌تواند وارد نشود و موضع‌گیری نکند. به دیگر سخن فلسفه وجودی دین که هدایت حقیقی است اقتضاء می‌کند همه جنبه‌ها و ابعاد و صحنه‌های گوناگون زندگی انسان را هماهنگ با هم در بر گرفته و پوشش بدهد و آنها را به طور شایسته مدیریت و هدایت کند. بنابراین دینی که سکولارها آن را پذیرفته و می‌گویند دین یک تجربه شخصی و فردی است که هیچ‌گونه ورود و دخالتی در زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ندارد، هرگز دین هدایتگر و مورد بحث ما نمی‌باشد.^۱

راهبرد کلان دین برای هدایت انسان

در هدایت جامع و کامل دینی هم مقصد و هم هدف نهایی وجود دارد که همه حرکت‌ها و تلاش‌ها به سوی آن و نزدیک شدن به آن می‌باشد. کمال و میزان هدایت هر انسان به مقداری است که به این هدف نزدیک و در این مسیر حرکت کرده باشد. لذا هدایت و کمال انسانی هم دارای مراتب مختلف و تشکیکی است و هم راهبرد و برنامه دارد. این راهبرد متناسب و هماهنگ با فطرت انسان و قدرت اراده و انتخاب وی در دو مرحله تنظیم و سامان یافته است.

مرحله اول، دعوت: در نخستین گام دین و پیامبری که مؤسس آن است همه انسان‌ها را مخاطب قرار داده و با دعوت از آنها می‌خواهد با اراده و بهره‌گیری از قوه عاقله دین را پذیرفته و به نسخه هدایت بخش الهی ایمان آورند.

اراده خدا بر این تعلق دارد که انسان با اختیار و انتخاب و با کنار زدن همه موانع و راهزنی‌های شیاطین و با آزادسازی روح خویش از امیال و جاذبه‌های مادی و حیوانی، مسیر هدایت را گزینش کند و فضیلت او به همین انتخاب خردورزانه و آگاهانه است. لذا دین در این مرحله به دعوت و ارائه طریق اکتفا می‌کند: «إِنَّا هَدَيْنَاكَ السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرًا وَإِنَّمَا كَفُورًا» (انسان: ۳) و حتی پیامبر رحمت هم بیش از این مأموریت و وظیفه ندارد که پیام خدا را ابلاغ کند و دعوت خدا را به اطلاع مردم برساند: «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه: ۲۱ و ۲۲) «فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ» (شوری: ۴۸) و نسبت به کسانی که از دعوت مهربانانه الهی اعراض کرده و حاضر نباشند به ندای فطرت خود جواب دهند و طبیعت را

بر فطرت و قشر بر مغز ترجیح داده‌اند، دعوت حیات بخش و هدایت آفرین پیامبر رحمت هم نمی‌تواند تأثیر و سازندگی ایجاد کند «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْكُفْرَانَ» (نمل: ۸۰) «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶)^۲

اصلاً شأن نبوت و رسالت جهانی پیامبر (ص) بیش از دعوت و ابلاغ نمی‌باشد. لذا برخی آیات (چنان‌که ذکر شد) با قاطعیت، مأموریت پیامبر (ص) را به عنوان رسول الهی منحصر به ابلاغ وحی و دعوت الهی و مذکر بودن نموده است. این آیات شأن نبوت آن حضرت را برای عموم انسان‌ها مطرح کرده و هرگز نافی شؤن دیگر پیامبر (ص) نمی‌باشد (چنان‌که توضیح آن در مرحله بعد خواهد آمد).^۳

مرحله دوم، هدایت به ولایت و سرپرستی: فرزنانگانی که با بهره‌گیری از عقل (رسول باطنی) و هماهنگ با فطرت الهی دعوت و ندای خدا و رسولش را لبیک گفته و به سرزمین امن و ایمان وارد شده‌اند، از هدایت جدیدی برخوردار می‌گردند. در این هدایت خدا و رسولش ولی و سرپرست و هادی آنان گشته، آنها را به سوی مقصد نهایی و کمال حقیقی سوق می‌دهند [هدایت به صورت ایصال الی المطلوب]. این همان هدایتی است که دیگران و آنان که حیات طبیعی و مادی را بر حیات فطری و انسانی (حیات طیبه) ترجیح داده و بر ندای عقلانی پرده کشیده‌اند از آن محروم‌اند و هر چند بیشتر در ظلمات باقی می‌مانند:

«اللَّهُ وَبِئْسَ الْأَوْلِيَاءُ الَّذِينَ آمَنُوا بِخُرُوجِهِمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷)

به بیان روشن‌تر، رسول اکرم (ص) علاوه بر ولایت تکوینی و وساطت فیض^۴ از طرف خدا، دارای چهار شأن و منزلت هدایتی است:

۱. شأن نبوت و رسالت: پیامبر اسلام (ص) مانند انبیاء بزرگ گذشته مبلغ و مأمور رساندن دعوت و وحی الهی است برای همه انسان‌ها و در این مأموریت برون دینی اولاً تمام انسان‌ها را مخاطب قرار داده و او رسول است برای جمیع مردم: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً» (اعراف: ۱۵۸) و ثانیاً پیامبر در انجام این مأموریت جز ابلاغ و دعوت، وظیفه دیگری ندارد: «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (نور: ۵۴). پذیرش و انقیاد یا مخالفت و پشت کردن به دعوت او به خود انسان‌ها بر می‌گردد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳).

ثالثاً این منزلت و مأموریت بارحلت پیامبر اعظم (ص) خاتمه یافته و هرگز کسی بعد از او دارای چنین شأن و منزلت نمی‌باشد: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رُّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰).

۲. وظیفه تبیین و تفسیر دین و وحی الهی: قرآن و وحی الهی کلیات و خطوط اصلی را بیان کرده و قانون اساسی اسلام می‌باشد که نیازمند تفسیر و تبیین است، آن هم به وسیله کسی که آن را به خوبی شناخته و بتواند متناسب با مخاطبین کاربردی کند. چه کسی بهتر و توانمندتر از خود پیامبری که خدا این توانایی را به او داده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴) دین خدا صامت و ساکت نیست تا هر کس قرائتی از آن ارائه کند بلکه خدا برای دینش کارشناسان متخصص و خطاناپذیری را قرار داده که مبین و مفسر و زبان ناطق دین باشد و رسول اکرم (ص) در رأس آنها می‌باشد.

۳. زعامت و رهبری: پیامبر برای گروندگان و ایمان آورندگان از طرف خدا حکم سرپرستی و ولایت دارد و اطاعت او اطاعت خدا می‌باشد: «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) و ولایت او تجلی و ظهور ولایت خدا می‌باشد و لذا ولایت آن حضرت را کنار ولایت خود مطرح فرمود و خطاب به مؤمنین فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مانده: ۵۵).

۴. قضاوت و فصل الخطاب: برای حفظ انسجام اسلامی و جلوگیری از اختلافات فردی، اجتماعی و سیاسی و امثال آنها پیامبر در جامعه دینی فصل الخطاب و پایان دهنده به هر اختلاف و نزاعی می‌باشد و پذیرش قضاوت او نشانه ایمان مردم است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵).

و روشن است که ولایت تکوینی پیامبر (ص) همه عالم آفرینش و تمام پدیده‌ها را در بر می‌گیرد و رسالت و شأن نبوتی آن حضرت همه انسان‌ها را پوشش می‌دهد. لکن سه شأن دیگر آن حضرت (بویژه امامت و قضاوت) اختصاص به جامعه دینی و مؤمنین دارد. لذا آیات مربوط به نبوت حضرتش عام بوده و با تعبیری مانند: كافة للناس، جمعاً، یا ایها الناس بیان شده اما شؤون دیگر آن حضرت را که تحت عنوان ولایت جمع می‌شوند، به مؤمنین اختصاص داده است. حضرت محمد (ص) رسول و پیامبر است برای همه مردم و ولی و

سرپرست و رهبر است برای مؤمنین. یعنی هدایت اولیه او که دعوت و فراخوان است متوجه تمام فرزندان آدم تا قیام قیامت می‌گردد؛ اما از هدایت به ولایت و سرپرستی آن حضرت کسانی بهره‌مند می‌شوند که دعوت او را پذیرفته و با ایمان خویش از ولایت و سرپرستی طاغوت آزاد و تحت ولایت خدا و رسولش درآمده‌اند.

بنابراین ولایت و امامت، همان هدایت کامل و تضمین‌کننده دست‌یابی به سر منزل مقصود و سعادت ابدی و مدیریت جانشین خدا بر مؤمنین است و چون تنها ارائه طریق و آدرس دادن نمی‌باشد، بلکه ایصال الی‌المطلوب و هادی و راهنمای عملی است جایگاه و ارزشش از نبوت کمتر نمی‌باشد، بلکه بیشتر است و کمال دین و نعمت بی‌بدیل خدا و سنگ تمام او می‌باشد و دین بدون آن مورد خشنودی و رضایت آفریدگار انسان نبوده و امضاء خدا را ندارد، چنان‌که در تهاجم و توطئه دشمنان در امنیت نیست و جز انسان‌های فرزانه و مؤمن از آن بهره‌مند نمی‌گردند.

هدایت و سرپرستی بعد از پیامبر اکرم (ص)

با توجه به آنچه ذکر شد این سؤال اساسی مطرح می‌شود که با توجه به خاتمیت اسلام و اینکه این دین ادعای هدایت ابدی و همیشگی همه انسان را دارد، آیا بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، هدایت الهی چگونه استمرار می‌یابد و شؤون و منزلت آن حضرت که همگی در راستای راهنمایی و هدایت انسان می‌باشند چه وضعیتی پیدا می‌کنند؟

پاسخ به این پرسش وقتی حساسیت و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که توجه داشته باشیم اولاً اکثر احکام هدایت بخش اسلام و آنچه قرآن ارائه فرموده است جز در پرتو یک حکومت و نظام مدیریتی و سیاسی تحقق نمی‌یابد؛ حکومتی که متکفل اجرای احکام اسلامی و جهت‌دهنده حرکت‌های اجتماعی باشد و مدیریت الهی را ظاهر کند و تجلی ببخشد. ثانیاً در هر زمان نیازهای جدیدی مطرح و اقتضات و شرایط خاصی وجود دارد که مدیریت و ولایت الهی باید متناسب با آن شرایط و نیازها تجلی پیدا کند و هدایت الهی را ظهور و بروز دهد. ثالثاً از همه مهم‌تر اینکه بر اساس مبانی دینی و به اقتضاء توحید ربوبی، حاکمیت و ولایت بر مؤمنین شأن ربوبی و الهی دارد و جز از طرف خدا قابل انشا و ابلاغ نیست و مشروعیت

نمی‌یابد و هیچ کس بدون اذن و نصب الهی نمی‌تواند هدایت به سرپرستی و ولایت را به دست گیرد و الا طاعت و رقیب خدا خواهد بود نه خلیفه و قائم مقام او!
حال آیا راهبرد اسلام برای استمرار هدایت الهی بویژه در بخش و مرحله دوم (هدایت به ولایت و سرپرستی) چگونه تضمین گشته و تحقق می‌یابد؟

پاسخ: با آشنایی اجمالی با متن اسلام به خوبی می‌توان دریافت که اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین برنامه و دین الهی، هدایت پیروان خود و پذیرندگان و رأی دهندگان به این مکتب آسمانی را برای بعد از پیامبر اکرم تا تحقق قیامت طراحی و تنظیم و هدایت درون دینی و مدیریت جامعه اسلامی را تضمین نموده است به گونه‌ای که در عین التزام کامل به مبانی اعتقادی و اصول ثابت اسلام مانند توحید و انحصار حاکمیت به خدا، از نیازها و شرایط مختلف غفلت نکرده، انعطاف لازم را در هر زمان و مکان دارد. این خود یکی از ابعاد اعجاز این دین الهی می‌باشد و این هدایت جاودانه و ابدی را از آیات و روایات پیامبر اکرم (ص) به خوبی می‌توان استفاده کرد که در این مقاله به اختصار آن را بیان خواهیم کرد.

شیعه معتقد است که رسول خدا (ص) از همان آغاز رسالت و تا پایان عمر شریفش بارها و در فرصت‌های مختلف به صورت رسمی یا کنایی و ضمنی بارها به این مطلب پرداخته است که دین اسلام از دو بخش تفکیک‌ناپذیر تشکیل شده و هدایت آن در تمسک به آن دو تحصیل می‌شود: یکی قرآن به عنوان متن وحی الهی و دستورالعمل‌های خدا برای هدایت، و دیگری ولایت و امامت به عنوان مفسران حقیقی و مجریان احکام الهی. کسانی که از طرف خدا سرپرستی و مدیریت راهبردی دین را بر عهده دارند، هدایت دینی را در هر زمان و در شرایط مختلف تضمین می‌کنند و پاسخگوی نیازهای جدید می‌باشند. قرآن حاصل شأن نبوت و رسالت پیامبر اکرم (ص) است که چون عالی‌ترین معارف و برنامه‌های هدایتی را در بر دارد و برای همیشه قابلیت اجراء دارد. قرآن جاویدان است و هرگز معارف و احکام کهنه و از کار افتاده نمی‌گردد؛ لذا با رحلت پیامبر (ص) نبوت هم خاتمه می‌یابد و هرگز شریعت و کتاب جدیدی ارسال نخواهد شد و امامت و ولایت ائمه معصومین تداوم و استمرار شؤون دیگر پیامبر خدا بوده و آن را تداوم می‌بخشد. بنابراین خاتمیت چنان که از آیات و روایات

استفاده می‌شود مختص شأن نبوت پیامبر اکرم (ص) می‌باشد (خَاتَمُ النَّبِيِّينَ^۵ - لَا نَبِيَّ بَعْدِي^۶) قرآن حاصل این شأن آن حضرت است، اما سایر شؤون و مأموریت‌های آن بزرگوار به وسیله امامان و انسان‌های برگزیده الهی تداوم می‌یابد و تا قیامت استمرار دارد و هرگز خاتمیت نمی‌یابد. از همین رو ما برای پیشوایان معصوم چهار شأن و منزلت و نقش را قائل هستیم.

۱. مرجعیت دینی: به معنای حقیقی آن و کارشناس احکام الهی و تفسیر آیات قرآنی. ائمه

اطهار علیهم السلام قرآن ناطق و سخنگوی دین بوده و خدا با منصوب کردن آنان باب قرائت‌های مختلف و تحمیل آراء انحرافی و بیگانه را بر روی آیات قرآن مسدود ساخته است، چنان که در حوزه رفتاری نیز وظایف مردم را بر اساس وحی الهی ارائه کرده، مانع لغزش و انحراف عملی و گرفتار شدن در دام قیاس و استحسان و امثال آن می‌شوند.

۲. زعامت و رهبری: ائمه معصومین علیهم السلام قائم مقام و جانشینان خداوند در مدیریت و رهبری جامعه دینی و اداره نظام سیاسی اسلام و تجلی بخش ولایت و حاکمیت انحصاری خدا می‌باشند. خروج از ولایت و امامت آنها به معنای خارج شدن از ولایت و زعامتی است که خدا بر مؤمنین دارد و موجب گرفتار شدن در دام شرک ربوبی می‌گردد.

۳. فصل الخطاب بودن: امامان معصوم (ع) فصل الخطاب و قضاوت کننده در تمام منازعات داخلی جامعه دینی بوده و با توجه به علم لدنی و حضوری آنان به حقایق امور داوری آنان سبب می‌شود جامعه اسلامی انسجام خود را حول محور داوری و قضاوت امامان همواره حفظ کند و هرگز متحیر و متشتت نگردد.

۴. وساطت فیض و حجج الهی: استمرار فیض و نور الهی و بهره‌مندی از عنایاتی که از مبدا واجب الوجودی صادر می‌شود و حیات و وجود همه ممکنات و پدیده‌ها بر حول محور امام و صاحب الزمان هر عصر و قطب عالم امکان می‌باشد و بدون آنها هیچ موجودی از وجود و هیچ نعمت و فیض دیگری بهره‌مند نمی‌گردد.

امامت عهد و پیمان الهی است که خدا آن را برای انسان‌های برگزیده‌ای که هیچ‌گونه آلودگی و لغزش علمی و عملی نداشته باشند^۷ انشاء کرده است. امامت عدل تفکیک‌ناپذیر قرآن^۸، رکن رکن دین^۹ کامل کننده دین و عامل رضایت و امضاء الهی نسبت به شریعت اسلامی، مایوس کننده دشمنان از ضربه زدن به اسلام^{۱۰}، قطب عالم امکان و حجت خدا^{۱۱}

استمرار حیات دینی و محور نظام سیاسی اسلام^{۱۲} می باشد که بدون آن ایمان ناقص می باشد^{۱۳} و سعادت ابدی و بهشت جاویدان و هدایت دینی حاصل نمی شود.^{۱۴} امامت اساس اسلام ناب و نامی^{۱۵}، اصلاح کننده امور دنیوی و عزت مؤمنین^{۱۶} و... می باشد. متفکر برجسته اسلامی حضرت آیه الله خامنه ای در باب اهمیت ولایت و نقش هدایتی و احیاگر آن در جامعه اسلامی می فرماید:

بزرگ تر از نعمت ولایت نعمتی نیست. تمام تلاش ائمه این بوده است که ولایت را زنده کنند، جامعه اسلامی را احیاء کنند تا این نهال را که به نام انسان در این مزرعه و در این باغستان و در این نهالستان غرس شده، با آب گوارا، جانبخش و حیات آفرین ولایت زنده و سرسبز و بالنده کنند. جامعه ای که دارای ولایت شد مانند مرده ای است که دارای جان شده است. جامعه دارای ولایت جامعه ای می شود که تمام استعدادها ی انسانی را رشد می دهد. همه چیزهایی که برای کمال و تعالی انسان خدا به او داده، اینها را بارور می کند نهال انسانی را بالنده می سازد.^{۱۷}

رسول خدا از همان اولین جلسه ابلاغ اسلام و در جلسه ای که در سال سوم بعثت خاندان خویش را دعوت کرد تا لحظه وفات، بارها و بارها نقش ولایت و امامت را در هدایت دینی مورد توجه قرار داده و به صورت رسمی (مانند غدیر خم) و غیر رسمی راه را به مسلمانان نشان داد که یکی از مشهورترین (متواترترین) و قوی ترین آنها حدیث ثقلین است که سند و دلالت آن برای همه مسلمانان بسیار روشن است.

آن حضرت در حدیث ثقلین ضمن تصریح به اینکه دینی که او آورده و هدایتی که از طرف خدا برای همیشه در اختیار بشر قرار داده است دارای دو بخش می باشد و از دو ثقل عظیم تشکیل شده یکی قرآن و قانون اساسی الهی و دیگری عترت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام، نسبت به دو مطلب تأکید بیشتری می فرمایند:

یکی اینکه این دو ثقل از هم تفکیک ناپذیر بوده و از هم جدا نمی شوند و نمی شود به یکی از آنها دست یافت بدون دیگری. پیامبر اکرم (ص) نهی از تفکیک نفرمود و سفارش کرد که آنها را از هم جدا نکنید، بلکه جدایی آنها را نفی، آن هم نفی ابدی کرد؛ یعنی اصلاً نمی شود و امکان ندارد قرآن را از ولایت جدا سازند. مفهوم آن این است که تمسک به دین،

به تمسک به این دو می‌باشد، و الا اگر قرآن از ولایت جدا شد قرآن هدایت‌گر نمی‌باشد و ولایت اگر از قرآن جدا گردید ولایتی که خدا انشاء و پیامبر ابلاغ فرموده است، نمی‌باشد. به قول حضرت امام خمینی (ره)^{۱۸} مهجوریت هر کدام مهجوریت دیگری است و هر چه بر یکی از آن بیاید بر دیگری هم خواهد گذشت.

دیگر اینکه هدایت دینی و مصونیت از هر لغزشی جز با تمسک به این دو تحصیل نمی‌شود. پیامبر اکرم (ص) استمرار هدایت دینی و بقاء مسلمانان بر صراط مستقیم را با تمسک به این دو تضمین نمایند؛ یعنی هر انحرافی و گمراهی و مشکلی که در جهان اسلام به وجود آمده و محروم شدن جامعه دینی به خاطر جدا شدن از این دو می‌باشد.

بنابراین پاسخ سؤال قبلی آن است که راهبرد و برنامه اساسی اسلام برای استمرار هدایت دینی بعد از پیامبر اکرم (ص) به ارائه قرآن و ولایت می‌باشد. این دو که یک حقیقت هستند و تداوم بخش همان شؤون هدایتی پیامبر اکرم (ص) تا همیشه تاریخی که بشر حیات دارد. اما قرآن کتاب هدایت است برای همه مشتاقان و پرهیزگاران که اسلام را پذیرفته و طالب سعادت و کمال‌اند.^{۱۹}

اما اولاً دست‌یابی به هدایت‌های قرآنی و معارفی که آیات الهی در بر دارد جز از طریق قرآن‌شناسان و «من خوطب به» و کارشناسان احکام الهی یعنی ائمه معصومین امکان ندارد و لذا آنها باب ورود به معارف هدایت آفرین قرآن می‌باشند و ثانیاً اجرایی شدن هدایت‌های قرآنی و برنامه‌های الهی جز در پرتو مدیریت و رهبری و امامت جانشینان منصوب خدا یعنی ائمه معصومین امکان ندارد.

آری اسلام ناب محمدی (ص)، اسلامی که ادعا دارد کاروان بشریت را در همه دوران‌ها و در تمام شرائط به سر منزل مقصود و قله سعادت و کمال هدایت کرده و می‌رساند، اسلامی که امضاء الهی را داشته و توطئه توطئه‌گران و تهاجم دشمنان نمی‌تواند پیروان آن را منفعل نموده و از صراط مستقیم خارج سازد، اسلامی که عدالت را در دنیا و بهشت را در آخرت تضمین می‌کند و در یک جمله اسلام هدایتگر، اسلامی است که قرآن و ولایت را با هم داشته باشد. اگر قرآن را از ولایت جدا کردیم در حقیقت خود را از معارف قرآن محروم ساخته‌ایم. گروهی که ره جبرگرایانه اشعری را رفته و گروهی که در توحید افعالی لغزیده و طرفدار

تفویض می‌شوند قرآن بدون ولایت را برگزیده‌اند. قرآن منهای ولایت قرآنی می‌شود که کعب الاحبارها و عبدالله بن سلام‌ها مفسر آن گشته و آن را به ضد خود تبدیل می‌کنند چنان که با دست کشیدن از دامن اهل بیت، در شریعت و احکام ناچار خواهیم شد که راه انحرافی قیاس و استحسان را برویم و در اخلاق گرفتار افراط و یا تفریط و تحجر یا انفعال گردیم. آری آدرس و طریق سعادت و مسیر سلوک به سوی خدا را امامان راستین و خلفاء الهی می‌دانند و جز در پیروی از آنان نمی‌توان به مقصد نهایی و سرمنزل مقصود رسید:

عن رسول الله (ص) ان ائتکم وفدکم الی الله فانظروا من توفدون فی دینکم و صلاتکم^{۲۰}

و قال (ص) ان ائتکم قادتکم الی الله فانظروا بمن تفتدون فی دینکم و صلاتکم^{۲۱}

شایسته و بایسته است که بارها و بارها شکر و سپاس خدا به جای آوریم به خاطر نعمت بی‌بدیل و بی‌نظیر ولایت و در قول و عمل تلاش کنیم حق این نعمت و لطف الهی را آنچنان که لازم است با محبت و تبعیت از اهل بیت ادا کنیم؛ الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولایة علی بن ابی طالب و اولاده المعصومین علیهم السلام.

تنها یک پرسش باقی ماند که آیا در عصر غیبت که بنا بر مصالحی امام معصوم (ع) خلیفه و حجت خدا در پشت پرده غیبت می‌باشد، هدایت دینی چگونه تحقق پیدا می‌کند و شؤون و مأموریت‌های وی به وسیله چه کسانی استمرار می‌یابد؟ به تعبیر دیگر با توجه به اینکه هدایت حقیقی اسلام و اجرای شریعت و احکام سعادت بخش الهی جز با محوریت ولایت و در پرتو تمسک به امامانی که هم مبین دین و هم مجری آن هستند حاصل نمی‌شود، آیا در دورانی که دست مردم به صورت مستقیم و ظاهری از دامن امام و صاحب العصر کوتاه است، این هدایت چگونه در اختیار مردم و مؤمنین قرار می‌گیرد؟

در پاسخ باید بگوئیم از بین شؤون چهارگانه امام معصوم (ع)، ولایت تکوینی و وساطت فیض راهمان امام پشت پرده غیبت انجام می‌دهد و به هیچ کس واگذار نمی‌شود. در عصر غیبت هم قطب عالم امکان، صاحب الزمان و حجت خدا همان امام غایب است، چراکه این شأن حضور و ظهور نمی‌طلبد و امام پشت پرده غیبت مانند خورشید پشت ابر نور و فیض را به عالم امکان منتقل کرده و واسطه فیض می‌باشد و اصلاً غیبت او لطفی مضاعف است تا با مصونیت و حفظ او از تعرض انسان‌ها، فیض خدا قطع نگردد (وجوده لطف و غیبتیه لطف آخر) اما

سه شأن دیگر امام که حضور امام و رهبری را می‌طلبد در عصر غیبت به شبه‌الناس و اقرب الناس به امام معصوم واگذار شده است. کسانی که به لحاظ علمی و عملی بیشترین قرابت را به امام معصوم داشته و در انجام سه مأموریت (۱) تبیین دین و مرجعیت و کارشناسی احکام الهی (۲) زعامت و رهبری مردم (۳) قضاوت و فصل الخطاب، از دیگران توانمندی افزونتری برخوردارند و در مکتب اهل بیت تخصص و تعهد لازم را پیدا کرده‌اند؛ بعضی فقهاء عادل که به لحاظ فقاهاست و دین‌شناسی تخصص علمی لازم را کسب کرده و به لحاظ عدالت عالیه شرط عملی را یافته و انحراف علمی و عملی او از دیگران کمتر می‌باشد (هر چند مانند امام معصوم مصونیت صد در صد از انحراف علمی و عملی ندارد، اما نزدیک‌ترین فرد به او بوده و لغزش علمی و عملی او از دیگران کمتر است)

بنابراین ولایت فقیه، نیابت فقیه عادل از امام معصوم است برای استمرار هدایت الهی و انجام مأموریت‌های سه‌گانه آن حضرت که شناخت دین و معرفت احکام و توان مدیریت و رهبری مردم را می‌طلبد و به این صورت هدایت ولایی، استمرار و تداوم می‌یابد. علماء شیعه به اقتضاء ادله عقلی و نقلی فراوانی بر این اعتقاد راسخ و باور هستند که حاکمیت و ولایت تعطیل‌ناپذیر الهی در زمان حضور به وسیله امام معصوم و در غیاب آن حضرت به وسیله فقیه عادل استمرار می‌یابد تا مردم از مؤثرترین و مهم‌ترین عامل فهم دین و هدایت تشریحی محروم نمانند.

بنابراین هدایت دینی تعطیلی نمی‌پذیرد بوده و همواره در کنار کتاب آسمانی، کسانی هستند که وظیفه تفسیر و وحی الهی و تبیین احکام تعالی بخش خدا و مدیریت و هدایت عملی مردم را بر عهده دارند.

نتیجه و جمع‌بندی

۱. دین برای هدایت انسان و تعالی او تشریح شده است.
۲. هدایت دینی از دوراه و وحی الهی (قرآن) و ولایت و رهبری تحقق پیدا می‌کند.
۳. قرآن آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است و بعد از آن هرگز پیامبر و دریافت‌کننده وحی مبعوث نگر دیده است (ختم نبوت).

۴. پیامبر اکرم (ص) علاوه بر شأن نبوت دارای ولایت و امامت هم می باشد که مختص مؤمنین است و علاوه بر تفسیر و تبیین وحی الهی و زعامت و رهبری و قضاوت، دارای ولایت تکوینی هم می باشد.

۵. گر چه نبوت پیامبر اکرم با رحلت آن حضرت خاتمه یافته است اما شأن امامت و ولایت او با امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام تداوم می یابد.

۶. در عصر غیبت سه شأن از شؤون امام معصوم نیابتاً به فقهاء و اگذار شده است.

۷. بدون ولایت و رهبری از طرف خدا امکان بهره مندی و استفاده از هدایت الهی وجود ندارد، پس ولایت تضمین کننده هدایت خدا و اسلام می باشد.

پی نوشتها:

۱. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به کتاب فلسفه و نظام سیاسی اسلام تألیف نگارنده فصل اول.
۲. برخی مانند علی عبدالرزاق و مهندس مهدی بازرگان با توجه به همین دسته آیات و غفلت یا تغافل از آیات دیگری که در رابطه با پیامبر (ص) آمده خواسته اند از سکولاریسم دفاع کنند و نتوانسته اند بین آیات مربوط به شؤون برون دینی و آیات مربوط به شؤون درون دینی پیامبر جمع کنند و دیدگاه قرآن را به دست آورند. رجوع شود: فلسفه و نظام سیاسی اسلام، ادله سکولاریسم و نقد آنها.
۳. سوره شوری، آیه ۴۸.
۴. همواره باید انسان کاملی باشد که فیض وجود و حیات را از مبدأ واجب الوجود دریافت و به عنوان قطب عالم امکان، آن را بین دیدگاهها منتشر سازد و حجت و واسطه فیض باشد. این شأن در زمان پیامبر (ص) بوسیله آن بزرگوار و بعد از او بوسیله ائمه استمرار می یابد. این ولایت تکوینی همان است که اگر نباشد هیچ ممکن الوجودی از نعمت وجود برخوردار نمی باشد. قوام آسمان، استقرار زمین و حیات همه موجودات به همین واسطه است که: لولا الحجة لساخت الارض باهلها.
۵. سوره احزاب، آیه ۴۰.
۶. از جمله ر.ک: محمد صحتی، عاشورا پژوهی با رویکرد تحریف شناسی تاریخ امام حسین (ع)، انتشارات خادم الرضا (ع)، تابستان ۱۳۸۴.
۷. سوره بقره، آیه ۱۲۴.
۸. حدیث ثقلین.
۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸.
۱۰. سوره مائده، آیه ۳.
۱۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹ و زیارت جامعه کبیره.
۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۳ (شششنبه).
۱۳. امالی شیخ صدوق، ص ۷ و ص ۱۴۸.
۱۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۵۲.

۱۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۶. همان.
۱۷. سیدعلی خامنه‌ای، ولایت (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰)، گفتار سوم.
۱۸. رک: وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۷، ص ۱۲.
۱۹. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ».
۲۰. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۳۰، روایت ۴۶.
۲۱. همان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی